

رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوب‌شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار

درّه میرحیدر* - استاد دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
عمران راستی - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه بیرجند

پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۹ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۱/۳۱

چکیده

از جمله نتایج رقابت ژئوپلیتیکی "بازی بزرگ"، تجزیه‌ی سرزمین‌های تاریخی ایران بزرگ و تحدید مرزهای ایران جدید در جناح شرقی و جنوب‌شرقی بود. این وقایع در دوره‌ی ژئوپلیتیک استعماری و همزمان با دوره‌ی حکومت قاجاری به‌وقوع پیوست. موقعیت حاشیه‌ای جنوب‌شرقی، همجواری آن با هندوستان، محدودیت‌های جغرافیای طبیعی و تمایزات جغرافیای انسانی آن به‌همراه پیش‌زمینه‌های تاریخی و حکمرانی حکومت‌های محلی مدعی و نیمه‌مستقل، این بستر جغرافیایی را مستعد تأثیرپذیری از رقابت‌های ژئوپلیتیکی کرد. هنگامی که در یک ظرف فضایی زیرملی زمینه‌ها برای تأثیرپذیری از رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بازیگران فراملی فراهم است، این وظیفه حکومت است که با عملکرد صحیح خود در قبال ظرف فضایی و بازیگران جهانی، منطقه‌ای و محلی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر آن را مدیریت کند. در جریان رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم این نقش برعهده‌ی حکومت قاجاری گذاشته شده بود. این پژوهش با رویکردی تاریخی ضمن کنکاش رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر جنوب‌شرقی ایران بزرگ و زمینه‌ها و بستر جغرافیایی - تاریخی این ظرف، به ارزیابی عملکرد حکومت قاجاری در قبال جنوب‌شرقی و رقابت‌های تأثیرگذار بر آن پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که علاوه‌بر بسترهای جغرافیایی و تاریخی جنوب‌شرقی، ضعف‌های ساختاری، شناختی و عملکردی حکومت قاجار عامل زمینه‌ساز دیگری برای تأثیرپذیری جنوب‌شرقی ایران بزرگ از رقابت‌های ژئوپلیتیکی و در نتیجه تجزیه‌ی سرزمین‌های تاریخی ایران و شکل‌گیری مرزهای شرقی و جنوب‌شرقی ایران جدید شد.

کلیدواژه‌ها: دوره‌ی ژئوپلیتیک استعماری، بازی بزرگ، جنوب‌شرقی ایران، حکومت قاجار.

مقدمه

قرن نوزدهم در تاریخ سرزمین ایران، قرن تجزیه ایران بزرگ^۱ شناخته می‌شود. در این قرن بسیاری از سرزمین‌های تاریخی ایران به‌طور رسمی و در چارچوب عهدنامه‌ها و حکمیت‌های مرزی از ایران جدا شد که بخش عمده‌ی این تجزیه در جناح‌های شمالی، شرقی و جنوب‌شرقی صورت گرفت. پژوهشگران و نویسندگان تاریخی و غیرتاریخی هر یک از زاویه‌های این مسئله را مورد تحلیل قرار داده‌اند و نقش یک یا چند عامل را در این جریان مهم دانسته‌اند. در این پژوهش برآنیم تا ضمن مورد کنکاش قرار دادن عوامل مؤثر در این روند، به ارزیابی عملکرد حکومت قاجار در قبال ظرف فضایی جنوب‌شرق و رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر آن بپردازیم.

فضای رقابت‌های استعماری بر رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرن نوزدهم و از جمله بازی بزرگ نیز مستولی بود با این تفاوت که انقلاب صنعتی قرن هجدهم و پیشرفت‌های تکنولوژیکی و نظامی ناشی از آن بر شدت و حدت این رقابت‌ها افزوده بود. در چنین فضایی هریک از قدرت‌های استعماری و از جمله مهم‌ترین آنها، یعنی روسیه و بریتانیا به توسعه‌ی ارضی و گسترش نفوذ خود مشغول بودند و به قلمروهای ژئوپلیتیکی یکدیگر نزدیکتر می‌شدند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ مناطق حائل بین روسیه و هندوستان، از جمله ایران بزرگ و آسیای مرکزی، صحنه رقابت دو قدرت گردیدند. مهم‌ترین اهداف روسیه در این مناطق، ضربه‌زدن به بریتانیا از راه هندوستان، توسعه‌ی نفوذ سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی روسیه در این مناطق و دستیابی به آبهای گرم بود. بریتانیا نیز در راستای این رقابت اهدافی چون حفاظت از هندوستان، بسط دامنه‌ی نفوذ و برخی اهداف سیاسی و اقتصادی را در این مناطق دنبال می‌کرد.

موقعیت جغرافیایی و جغرافیای طبیعی و انسانی جنوب‌شرق ایران نیز زمینه‌های مناسبی برای رقابت و تأثیرگذاری قدرت‌ها و به‌خصوص بریتانیا (با توجه به نزدیکی جنوب‌شرق به هندوستان) فراهم کرده بود. از یک سو موقعیت حاشیه‌ای جنوب‌شرق ایران نسبت به دیگر مناطق ایران و از سوی دیگر محدودیت‌های جغرافیایی از جمله شرایط نامساعد اقلیمی و آب‌وهوایی، وجود بیابان‌های خشک و غیرقابل کشت، بادهای سوزان و ماسه‌های روان و قرارگیری برخی از عارضه‌هایی طبیعی، ارتباط آن را با سایر مناطق ایران و حکومت مرکزی تحت‌الشعاع قرار داده بود. در عوض این منطقه از کشور که در بین مناطق مختلف بیشترین فاصله را از مرکز داشت، از سمت شرق همجوار با هندوستانی بود که در دوران قرن ۱۹ روزه‌روز سلطه بریتانیا بر آن تکمیل‌تر می‌گشت. انگلیسی‌ها با مطالعه تاریخ دریافته بودند که ضلع شمال‌غربی هند همواره از سوی مهاجمان و فاتحانی که از شرق و جنوب‌شرق ایران به هند تاخته‌اند، آسیب‌پذیر بوده است. بنابراین بریتانیایی‌ها در معادلات ژئوپلیتیکی خود جایگاه ویژه‌ای برای شرق و جنوب‌شرق ایران قائل شدند و سناریوهایی را متناسب با اهدافشان برای این مناطق تدوین و به‌اجرا گذاشتند. جنوب‌شرق ایران همچنین با ارتباطش به آبهای گرم در ضلع جنوبی یکی از مناطق هدف روسیه نیز به‌شمار می‌رفت و روسیه نیز نمی‌توانست نسبت به این منطقه بی‌تفاوت باشد. تمایزات جغرافیای انسانی این خطه با پیکره‌ی اصلی سرزمین ایران نیز از دیگر بسترهای مناسب برای

۱. منظور از ایران بزرگ، ایران ممالک محروسه باقی‌مانده از عصر صفوی و افشاری است.

رقابت قدرت‌ها بود. از جمله این تمایزات می‌توان به تفاوت‌های مذهبی، زبانی، قومی و ساختار اجتماعی - فرهنگی حاکم بر جنوب‌شرقی ایران بزرگ اشاره کرد که گاه قدرت‌ها و برخی بازیگران جهانی - محلی از این تفاوت‌ها در جهت آمل ژئوپلیتیکی و سیاسی خود بهره‌برداری می‌کردند.

ابزار انحصاری و مشروع حاکمیت، حکومت‌ها را قادر ساخته تا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر در سطح ملی و محلی به ایفای نقش بپردازند. البته همه حکومت‌ها حتی در دوران مدرن در به‌کارگیری این ابزار و اعمال حاکمیت عملکرد یکسانی نداشته‌اند، به طوری که برخی نتوانسته‌اند بر تمام قلمرو خویش اعمال حاکمیت نمایند. خلأهای حاکمیتی حکومت در یک قسمت از سرزمین، زمینه و بستر مناسبی را برای رقابت قدرت‌ها در سطوح مختلف فراهم می‌کند. حکومت با عملکرد صحیح خود در قبال ظرف فضایی و بازیگران جهانی، منطقه‌ای و محلی می‌تواند رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر آن را مدیریت کند. در دوران رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم این حکومت قاجاری بود که با همه ضعف‌های ساختاری و عملکردی‌اش می‌بایست به ایفای چنین نقشی در قبال جنوب‌شرقی ایران بزرگ بپردازد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از این حیث که در مبانی نظری به بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیک استعماری می‌پردازد، روش‌شناسی آن در این مبحث بر رویکرد سنتی ژئوپلیتیک مبتنی است. همچنین نظر به ماهیت تاریخی این پژوهش، رویکردی تاریخی اتخاذ کرده‌ایم، به طوری که بر اساس ماهیت و روش، پژوهش حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های تاریخی به‌شمار می‌رود. روش‌های جمع‌آوری اطلاعات بیشتر کتابخانه‌ای و اسنادی و با مراجعه به کتاب‌ها و منابع تاریخی، سفرنامه‌ها، گزارش‌ها، نامه‌ها، روزنامه‌ها و اسناد تاریخی صورت گرفته است. در تجزیه و تحلیل مطالب تاریخی از روش اسنادی و تحلیل محتوا مورد استفاده قرار گرفته است. در بحث مربوط به ارزیابی عملکرد حکومت به خلق مدل پرداخته و با توجه به یافته‌های تاریخی شاخص‌های مربوط به مدل را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

مبانی نظری

واژه‌ی ژئوپلیتیک اگرچه عمری صدوده ساله دارد و از عمر ژئوپلیتیک به‌عنوان یک فعالیت علمی و دانشگاهی نیز بیش از یک قرن نمی‌گذرد؛ ولی اغلب جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها بر این اعتقادند که اندیشه‌ی ژئوپلیتیک از گذشته خیلی دور و خیلی قبل از آنکه واژه‌اش مورد کاربرد قرار بگیرد، وجود داشته است و می‌توان گفت رقابت‌های ژئوپلیتیک بسیار قدیمی‌تر از واژه ژئوپلیتیک و دانش ژئوپلیتیک است.

از ژئوپلیتیک تعاریف مختلفی ارائه شده و رویکردهای متفاوتی نسبت به آن صورت گرفته است (نک: میرحیدر، ۱۳۷۷: ۵-۶؛ حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۴۰؛ حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۶-۳۶؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۶؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۶۳؛ عزتی، ۱۳۷۳: ۸۸؛ Taylor, 1993: 330; Johnston, 1994: 228). اما تعریفی که این پژوهش از ژئوپلیتیک مدنظر

دارد، متأثر از تعریفی است که ایولاکست^۱ ارائه داده است. وی در این خصوص می‌گوید: "من چیزی را ژئوپلیتیک می‌دانم که با رقابت قدرت بر روی (و برای) سرزمین مرتبط باشد" (لاکست، ۱۳۷۸: ۱۵). به عبارتی وقتی از ژئوپلیتیک سخن می‌رود در بیشتر موارد معنای آن تقابل قدرت در مورد یک سرزمین و انسان‌هایی است که ساکن آن هستند. در این تعارض نیروهای سیاسی هر طرف منازعه از ابزار مختلف و به‌طور خاص از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند تا ثابت نمایند که حق به جانب آنهاست و محق هستند سرزمین خاصی را تصرف کنند یا در سیطره خود نگه دارند و در مقابل، ادعای رقیب نامشروع است (همان منبع، ۳۲) و طبیعی است تاریخ، چنین رقابت‌هایی منحصر و محدود به دوره‌ی ظهور ژئوپلیتیک رسمی و آکادمیک نمی‌شود. تعریف مورد نظر این پژوهش از ژئوپلیتیک بدین شرح است: "ژئوپلیتیک را می‌توان رقابت قدرت‌ها و نیروها بر سر فضا و متعلقات آن برای کسب امتیازها، منابع، منافع و نفوذ دانست".

تا کنون دوره‌بندی‌های مختلفی از سیر اندیشه و تحولات ژئوپلیتیک صورت گرفته است (Agnew & Corbridge, 1995: 19-76)، (Dodds, 2007: 122)، (Modelski, 1987)، (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۶-۵)، (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۰)، (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۳۴)، (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۷). رساله‌ای که مقاله‌ی حاضر از آن مستخرج گشته است با تأثیر از دوره‌بندی‌های صورت گرفته و همچنین مطالعات تاریخی رقابت‌های ژئوپلیتیک، دوره‌بندی زیر را در مورد اندیشه و عمل ژئوپلیتیک ارائه داده است:

الف) دوره‌ی ژئوپلیتیک استعماری (از اواخر قرن پانزدهم میلادی تا سال ۱۹۴۵ م)؛

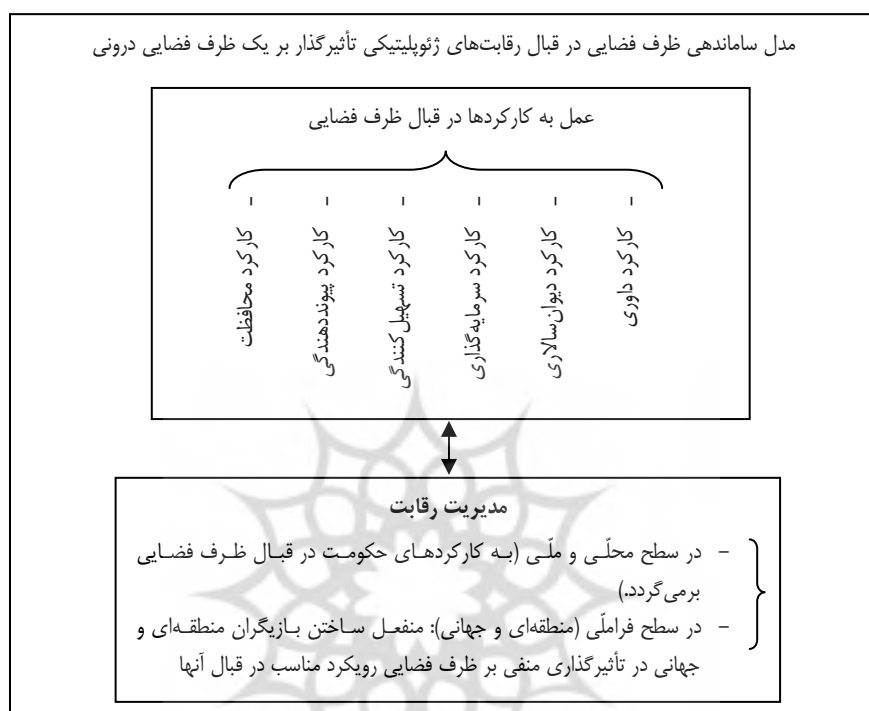
ب) دوره‌ی ژئوپلیتیک نظام دوقطبی (سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ م)؛

ج) دوره‌ی ژئوپلیتیک پس از فروپاشی نظام دوقطبی (از سال ۱۹۹۰ م. به بعد).

بر این اساس دوره زمانی مورد مطالعه این پژوهش، در دوره ژئوپلیتیک استعماری و تسلط اندیشه‌های سنتی ژئوپلیتیک جای می‌گیرد.

در این پژوهش قصد داریم، علاوه بر بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر جنوب شرقی ایران و بستر جغرافیایی آن، نقش حکومت صدوسی ساله‌ی قاجاری را در مدیریت رقابت‌های تأثیرگذار بر ضلع جنوب شرق ایران مورد ارزیابی قرار دهیم. در پهنه‌ی سرزمینی یک کشور، حکومت مهم‌ترین بازیگر به‌شمار می‌آید؛ چرا که در درجه‌ی اول این حکومت است که در این ظرف به اعمال حاکمیت می‌پردازد. در پیگیری منافع ملی به رقابت‌های سیاسی در ماورای مرزها می‌پردازد. البته این نکته بدان معنی نیست که یک ظرف درون کشوری از رقابت‌های ژئوپلیتیک در سطوح مختلف و بازیگران جهانی و منطقه‌ای تأثیرپذیر نیست. بنابراین حکومت برای اینکه تأثیرپذیری منفی یک ظرف درون کشوری یا زیرملی را از رقابت‌های ژئوپلیتیک فراملی و بازیگران ژئوپلیتیک فراملی به پایین‌ترین حد برساند، ناگزیر از ساماندهی مطلوب آن ظرف فضایی در قبال رقابت‌های ژئوپلیتیک است. در این راستا حکومت می‌بایست در درجه‌ی نخست از این ظرف فضایی و بازیگران تأثیرگذار بر آن در مقیاس‌های مختلف شناخت کافی داشته باشد. سپس کارکردهای حکومتی خود را به نحو مطلوب در قبال ظرف فضایی به انجام رسانده و رویکردی مناسب در قبال بازیگران محلی، منطقه‌ای و

جهانی تأثیرگذار بر ظرف زیرملی اتخاذ کند. برخی از این موارد در حیطه‌ی مطالعات جغرافیای سیاسی و برخی دیگر در حیطه مطالعاتی ژئوپلیتیک جای می‌گیرد هرچند که در رویکردهای جدید حیطه مطالعاتی ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی بسیار به هم نزدیک شده‌اند.



شکل ۱. مدل ساماندهی مطلوب ظرف فضایی در قبال رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر یک ظرف زیرملی

زمینه‌های تاریخی - جغرافیایی جنوب‌شرق و رقابت‌های ژئوپلیتیکی

پایان دوره‌ی نادری را می‌توان آغازی بر شکل‌گیری جغرافیای سیاسی ایران خاوری دانست، چرا که قتل نادر (۱۱۲۶ ش. ۱۷۴۷-م.) جغرافیای سیاسی فلات ایران، آسیای مرکزی و هندوستان باختری را دگرگون کرد و سرداران ارتش نادری را به جان هم انداخت. هر یک از آنان در اندیشه‌ی تجدید امپراتوری نادری برای خود شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۵) و تا روی کار آمدن قاجارها و تسلط آنها بر اغلب سرزمین‌های ایرانی، به مدت ۵۰ سال این حکومت‌های محلی بودند که در گوشه و کنار کشور جولان می‌دادند. این ۵۰ سال کافی بود تا شکاف و پیش‌زمینه برای بهره‌برداری‌های بعدی در جهت تجزیه برخی از مناطق ایران به‌وجود آید. بعد از آن که قاجارها نیز حکومت را در دست گرفتند، نتوانستند اعمال حاکمیت کاملی بر مناطقی از شرق و جنوب‌شرق ایران داشته باشند. بلوچستان شرقی، برخی از مناطق بلوچستان غربی، کابل و قندهار از جمله این مناطق بودند.

زمینه‌ی تاریخی دیگر جنوب‌شرق که حساسیت بریتانیا را نسبت به آن افزایش داده بود به لشکرکشی‌های تاریخی صورت گرفته به هند برمی‌گشت. این لشکرکشی‌ها بیشتر از جناح شرق و جنوب‌شرقی ایران توسط افرادی ایرانی مثل "نادرشاه"، "یعقوب لیث"، "مرداویج"، "اردشیر بابکان" و غیرایرانی مانند اسکندر صورت گرفته بود.

موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی جنوب شرق ایران نیز بستر را برای رقابت قدرت‌ها فراهم ساخته بود. در مباحث ژئوپلیتیکی موقعیت نسبی از اهمیت فراوانی برخوردار است. فاصله به‌عنوان یکی از مفاهیم موقعیت نسبی، بار ژئوپلیتیکی فراوانی دارد. فاصله دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و همچنین طولی است. هرچه فاصله‌ی مردم از دولت مرکزی بیشتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که آنان از دستورهای دولت پیروی کنند از همه مهم‌تر فاصله روانی میان گروه‌هاست (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰۷-۲۰۸). بر ضلع جنوب شرقی ایران بزرگ ابعاد مختلف فاصله حاکم بود که البته فاصله جغرافیایی در تشکیل و تشدید بسیاری از این فاصله‌ها نقشی اساسی داشت. ضلع جنوب شرقی ایران بزرگ، به‌عنوان یک منطقه‌ی حاشیه‌ای، بیشترین فاصله را با مرکز داشت. موقعیت حاشیه‌ای و مرزی جنوب شرق ایران ارتباط آن را با سایر مناطق ایران و حکومت مرکزی تنزل داده بود. به‌علاوه محدودیت‌های جغرافیایی از جمله شرایط نامساعد اقلیمی و آب‌وهوایی، وجود بیابان‌های خشک و غیرقابل کشت، بادهای سوزان و ماسه‌های روان و قرارگیری این عارضه‌های طبیعی در مسیر ارتباط جنوب شرق با سایر مناطق ایران، مشکل را دوچندان ساخته بود. مشکلات ارتباطی به حدی بود که تا مدت‌ها عمق لشکرکشی‌های حکومت قاجار از بمپور (واقع در مرکز بلوچستان غربی) فراتر نرفت. دیگر ویژگی موقعیتی مشکل‌ساز برای جنوب شرق ایران، همجواری آن با هندوستان بود. هندوستانی که در اثنای قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ حفاظت از آن تمام هم و غم سیاستمداران بریتانیا گشته بود. این حساسیت بالا، به سرزمین‌های مجاور هند و از جمله شرق و جنوب شرق ایران، جایگاه ویژه‌ای در معادلات ژئوپلیتیکی بریتانیا داد، به طوری که بریتانیا متناسب با اهدافش برای این مناطق سناریوهای ژئوپلیتیکی مختلفی را تدوین و به اجرا گذاشت. روسیه قدرت دیگر استعماری نیز که از تنگنای موقعیتی ناشی از محدودیت بنادر یخ بسته شمالی رنج می‌برد، در راستای جامعه‌ی عمل پوشیدن به وصیت ژئوپلیتیکی پتر کبیر، نمی‌توانست به موقعیت ساحلی جنوب شرق ایران در کنار آبهای گرم بی‌تفاوت باشد.

علاوه بر ویژگی‌های موقعیتی و جغرافیای طبیعی، ویژگی‌های جغرافیای انسانی جنوب شرق ایران نیز بستری مناسب برای تأثیرپذیری از رقابت‌ها بود. تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، قومی، زبانی و اجتماعی این منطقه را از سایر مناطق کشور متمایز می‌ساخت. این ویژگی‌ها واگرایی جنوب شرق و شرق ایران بزرگ را نسبت به پیکره‌ی سرزمینی ایران و حکومت مرکزی افزایش می‌داد و گاه قدرت‌ها و برخی از بازیگران سطوح جهانی تا محلی از این تفاوت‌ها در جهت اعمال ژئوپلیتیکی و سیاسی خود بهره‌برداری می‌کردند. به‌طور کلی می‌توان گفت موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی جنوب شرق ایران در قرن نوزدهم زمینه مناسبی برای رقابت و تأثیرگذاری قدرت‌ها و به‌خصوص بریتانیا فراهم کرده بود.

بازی بزرگ

پس از پایان یافتن جنگ‌های روسیه با ایران و انعقاد قرارداد ترکمنچای در سال ۱۲۴۳ ه. ق / ۱۸۲۸ م، ایران به فکر اعاده و احیای حاکمیت و کنترل خود بر سرزمین‌های تاریخی خود در مشرق افتاد؛ ولی از آنجا که روسیه بعد از این قرارداد نفوذ زیادی در ایران به‌دست آورده بود، انگلیسی‌ها، در پشت حضور و اعاده‌ی حاکمیت ایران بر مناطق شرقی

قدرت و حمایت روسیه را می‌دیدند. هانت^۱ در این خصوص می‌نویسد: دولت ایران هر قدمی که به سوی افغانستان برمی‌دارد، به‌طور قطع به اشاره دولت روس است (هانت، ۱۳۲۷: ۳). بدین ترتیب در دهه‌ی ۱۸۳۰م. / ۱۲۵۰ ه. ق در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد، مبنی بر اینکه روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمرو خود است و از همین جا طرح "مسئله‌ی شرق" یا "بازی بزرگ" ریخته شد در این طرح ایران به‌عنوان دولت حائل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده‌ی روسیه به هندوستان از اهمیت استراتژیکی خاصی برای بریتانیا برخوردار شد (فوران، ۱۳۸۲: ۱۷۲). حفظ هندوستان مستلزم این بود که خاطر بریتانیا از جانب سرزمین‌های اطراف هندوستان، جاهایی که احتمال می‌رفت حمله به هندوستان از آنجا صورت بگیرد، راحت شود؛ بنابراین این مناطق مورد توجه مقامات بریتانیایی قرار گرفت. لرد جرج نتانیل، مارکیز کرزن کدلستون، نایب‌السلطنه بریتانیا در هند در پایان قرن نوزدهم و شخصیت عمده‌ی بازی بزرگ چنین گوید: "ترکستان، افغانستان، ماورای خزر، ایران. این واژگان برای برخی از افراد تنها یک احساس حداکثر دوری را می‌رساند، یا خاطره‌ای از یک سراب شگفت‌انگیز، برای من، باید اقرار کنم که این کلمات به‌منزله‌ی قطعاتی روی صفحه‌ی شطرنج هستند که یک مسابقه بزرگ برای مسلط شدن بر جهان روی آن انجام می‌گیرد" (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۶).

بریتانیا برای حفاظت از بزرگترین مستعمره‌اش، سیاست‌ها و سناریوهای ژئوپلیتیکی مختلفی را برای هر کدام از مناطقی که از نظر آنها امکان داشت شبه‌جزیره هندوستان از طریق آن با چالش روبه‌رو شود، تدوین و به اجرا گذاشت. این سیاست‌ها و سناریوها از تنوع خاصی برخوردار بودند که موارد زیر از جمله آنها است:

سیاست جلب دوستی و همکاری با ایران و برخی حکومت‌های محلی، رویارویی مسلحانه و جنگ با ایران (ماجرای هرات)، تلاش برای روی کار آوردن مهره‌های دست‌نشانده در مناطق هم‌جوار با هندوستان (روی کار آوردن شاه‌شجاع در افغانستان)، ایجاد و حمایت از شورش‌ها و حرکات تجزیه‌طلبانه (مانند حمایت از سرکشی آقاخان در جنوب‌شرق ایران)، ایجاد کشور حائل بین هندوستان و روسیه و ایران (ایجاد افغانستان)، تقسیم مناطق تاریخی ایران و تحمیل حکمیت‌های مرزی بر ایران (حکمیت‌های گلداسمید، هولدیچ و ماهون).

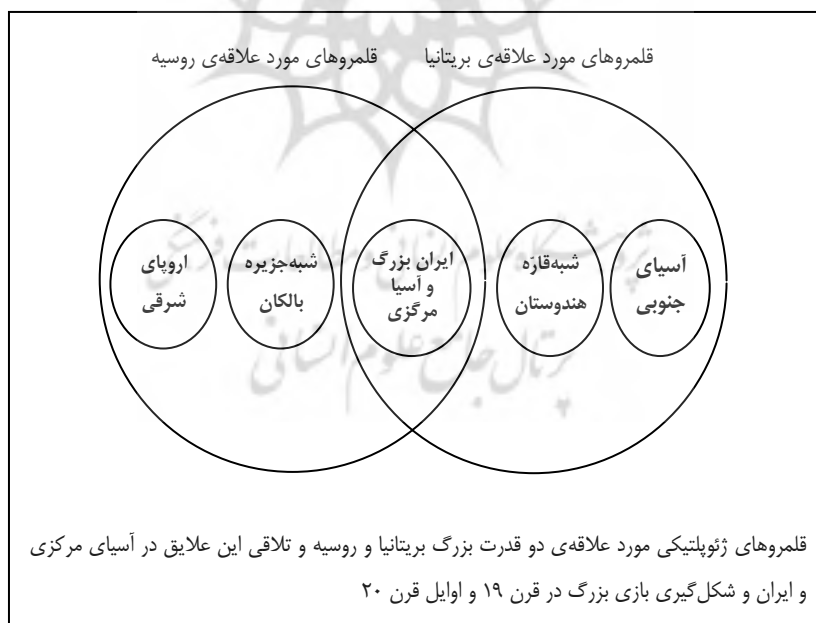
یکی از ویژگی این سناریوهای ژئوپلیتیکی این بود که در هر یک از این سناریوها، زمینه برای اجرای سناریوی جدید فراهم شده بود، به‌عنوان مثال در عهدنامه‌ی پاریس به‌عنوان یکی از این سناریوهای ژئوپلیتیکی که بستر را برای ایجاد افغانستان فراهم نمود، ماده‌ای گنجانده شده بود که حضور انگلستان را به‌عنوان داور در قضایای مربوط به ایران و افغانستان تثبیت می‌کرد و این نقطه عطفی در نقش‌آفرینی انگلیسی‌ها در تعیین حدود مرزهای خاوری ایران با همسایه تازه متولد شده بود که البته انگلیس هیچ‌گاه نقش یک داور بی‌طرف را در این مسائل ایفا نکرد. ایجاد کشور افغانستان هم تنها در راستای منافع ژئوپلیتیکی بریتانیا در آن دوره‌ی تاریخی بود و گرنه هیچ‌یک از شرایط ایجاد یک کشور ملت پایه در افغانستان وجود نداشت.

رقیب مهم بریتانیا در بازی بزرگ، امپراتوری روسیه بود که از مدتها قبل به‌دنبال عملی ساختن سناریوی

ژئوپلیتیکی طراحی شده از سوی پتر کبیر (مبنی بر دستیابی به آبهای گرم و رهایی از محدودیت بنادر یخ بسته‌ی شمالی) بود. دو جنگ روسیه با امپراتوری ضعیف شده‌ی ایران (قاجاریه)، به انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای انجامید. که بر اساس این قراردادها چندین استان ایرانی در ماورای قفقاز به روسیه ملحق شدند^۱ (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۵۰-۵۱). نفوذ فزاینده‌ی روسیه در ایران و پیشروی روس‌ها به سمت آسیای مرکزی و شرق خزر ترس و حساسیت بریتانیایی‌ها را به‌عنوان یکی از قطب‌های بازی بزرگ برانگیخت. رقابت این دو قدرت به ضرر تمامیت ارضی ایران ادامه یافت و در این راستا سرزمین‌های زیادی در شمال و شرق از ایران منتزع گشت.

مهم‌ترین وقایع و سناریوهای ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر جنوب شرق ایران در دوره‌ی حکومت قاجاری عبارت‌اند از:

- عهدنامه‌ی پاریس و ایجاد کشور حائل افغانستان (تجزیه‌ی خراسان بزرگ)؛
- حکمیت‌های مرزی صورت‌گرفته در شرق و جنوب شرقی ایران توسط کمیسیون‌های بریتانیایی (تجزیه‌ی سیستان و بلوچستان بزرگ و تقسیم قوم بلوچ بین سه کشور)؛
- قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به مناطق نفوذ انگلستان و روسیه و بی‌طرف؛
- رقابت بر سر نفوذ، کسب امتیاز، منافع، منابع و تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی درونی ایران و جنوب شرق ایران؛
- جنگ جهانی اول و اشغال قسمتی از بلوچستان ایران به‌دست انگلیسی‌ها.



شکل ۲. رقابت بازی بزرگ و عرصه‌های رقابت

مدل: نگارندگان

۱. استان‌های ایرانی الحاق شده به روسیه در اثر پیمان ۱۸۱۸ گلستان و پیمان ۱۸۲۸ ترکمنچای، بعدها جمهوری داغستان و جمهوری‌های آذربایجان، نخجوان و ارمنستان را به‌وجود آوردند.

همزمان با رقابت ژئوپلیتیکی بازی بزرگ، رقابت‌های ژئوپلیتیکی دیگری نیز در سطح جهان در جریان بود. در این راستا، قدرت‌های مختلفی که پا در دوران مدرنیته نهاده بودند، به‌طور عمده کشورهای غربی بودند، برای کسب سلطه‌ی بیشتر بر قلمروهای پیرامونی و مناطقی که توسط حکومت‌های سنتی و ضعیف اداره می‌شد، رقابت وسیعی را آغاز کرده بودند. ویژگی مهم این رقابت ژئوپلیتیکی، توسعه‌طلبی ارضی، سلطه تفکرات جبر محیطی و سنتی بودن رقابت بود. انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، ارتباطی و نظامی از جمله وقایع و عواملی بودند که آتش این رقابت را شعله‌ورتر می‌ساختند. عرصه‌ی رقابت در اغلب این رقابت‌های ژئوپلیتیکی، قلمروهای پیرامونی و کشورهایی بودند که اگرچه از منابع و امتیازهای متعددی برخوردار بودند؛ اما هنوز پا به دنیای مدرنیته نهاده بودند و از ضعف‌های مختلفی رنج می‌بردند. رقابت ژئوپلیتیکی بازی بزرگ، ایران بزرگ و حکومت قاجاری را با چالش‌ها و مشکلات متعددی روبه‌رو کرد و جغرافیای سیاسی جدیدی را برای ایران ترسیم کرد که البته ضعف‌های ساختاری، شناختی و عملکردی حکومت قاجار نیز تأثیرگذاری رقابت‌های ژئوپلیتیکی را بر ایران بزرگ افزایش داد.

حکومت قاجاری و ضعف‌های ساختاری

پیش از اینکه به ارزیابی ساماندهی رقابت‌های ژئوپلیتیکی توسط حکومت قاجار بپردازیم، می‌بایست ساخت و نوع حکومت قاجاری را شناخت؛ چراکه نباید موقعیت‌های متفاوت را با مقیاس‌های واحد سنجید و بدون توجه به گفتمان حاکم بر آن دوره، با مقیاس‌های امروزی درباره‌ی گذشته داورى کنیم. حکومت قاجاری در زمره حکومت‌های سنتی - قبیله‌ای شناخته می‌شود. در روال حکومت‌داری حکومت‌های سنتی، رابطه قلمروهای تابعه با حکومت مرکزی به‌وسیله‌ی عناصری محدود و سنتی تنظیم می‌شد. از جمله مهم‌ترین این عناصر، اخذ مالیات از نواحی مختلف، ضرب سکه و اعطای خلعت به حاکمان نواحی بود. در حکومت قاجاری نیز مانند بسیاری از دیگر حکومت‌های سنتی، اداره‌ی هر یک از ایالات و قلمروهای تابعه به شاهزاده‌ها داده می‌شد تا اطمینان و اعتماد بیشتری در خصوص تابعیت و فرمانبرداری حاصل شود (نگاه کنید به: کرزن، ۱۳۴۹: ۵۶۸؛ فرمانفرمائیان، ۱۳۷۷: ۱۰؛ ورهرام، ۱۳۶۷) شیوه‌ی دیگری که برای انسجام قلمرو معمول بود ازدواج‌های سیاسی بین حاکمان هر یک از قلمروهای تابعه با حکام مرکز بود. ارتباط حکام مرکزی با قلمروهای تابعه و ایالات و مردم آنها و همچنین حاکم ایالت با قلمرو و مردم تحت اداره‌اش بسیار کم بود و چنین ارتباطی نیز ممکن بود در سالی یک بار آن هم برای محاسبه و وصول مالیات صورت می‌گرفت. چنین حکومتی کارکردهای محدودی نسبت به مردم و واحدهای درونی خود داشت.

ماکس وبر حکومت و کشور مدرن^۱ خود را در قالب‌های زیر تعریف می‌کند:

(۱) تشکیلاتی سیاسی با مشخصه‌های نهادی، پیوسته و غالب؛

(۲) دارای کنترل کامل بر سرزمین؛

۱. در متن اصلی "دولت مدرن" آمده است که از نظر جغرافی‌دانان سیاسی ایرانی مترجم در اینجا به اشتباه اصطلاح state را دولت ترجمه کرده است.

۳) مدعی برخورداری از انحصار در به‌کار بردن از زور فیزیکی؛

۴) دستگاه دیوان‌سالاری (گالی، ۱۳۷۲: ۱۰۹).

حکومت قاجاری هیچ‌کدام از شاخص‌های بالا را در حد یک حکومت مدرن نداشت و مشخصه‌های یک حکومت سنتی - قبیله‌ای را داشت. حال حکومت قاجاری به‌عنوان یک حکومت قبیله‌ای می‌بایست در موقعیتی دشوار از نظر ژئوپلیتیکی (همسایگی با دو قدرت بزرگ جهانی) و در دوران سیطره ژئوپلیتیک استعماری، بتواند در کوران رقابت قدرت‌های بزرگی که با ورود به عصر مدرنیته بسیار قدرتمند گشته بودند، به ایفای نقش در برابر بازیگران سطوح محلی تا جهانی بپردازد. اما حکومت قاجاری برای ایفای نقشی فعال در عرصه رقابت ژئوپلیتیکی بازی بزرگ، بسیار کوچک بود؛ چراکه به‌واسطه‌ی سنتی و قبیله‌ای بودن، کارکردها، ابزارها و قدرت و توانایی آن در مقایسه با قدرت‌های مدرن بسیار ناچیز بود.

حکومت قاجاری و ضعف‌های شناختی

اولین گام برای ساماندهی مطلوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی در یک ظرف فضایی، شناخت بود. یک حکومت سامانده می‌بایست از ظروف فضایی ملی، فروملی، منطقه‌ای و جهانی و بازیگران مطرح در هر یک از این ظروف شناخت کافی داشته باشد. البته شناخت نیز ابزارها و بسترهای خاص خود را می‌طلبد. برای تحقق شناخت مطلوب از قلمرو درونی، کنترل و تسلط حکومت بر قلمرو درونی‌اش پیش‌شرط لازم است. بنابراین حضور، نظارت و ارتباط از مهم‌ترین بسترهای ایجاد شناخت هستند که راه را برای شناخت بیشتر فراهم می‌کنند. همچنین برخی از کارکردهای حکومت مانند دیوان‌سالاری شناخت حکومت مرکزی را از قلمروش افزایش می‌دهد. در کنار این موارد شناخت نیازمند علوم و فنون و مهارت‌های خاص خود از قبیل گردآوری آمار و اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها، نقشه‌برداری، نقشه‌خوانی و تهیه نقشه و... است. اینها همه مواردی است که در حکومت‌هایی سنتی مانند قاجاریه پایشان لنگ می‌زد و در عوض حکومت‌های مدرن آن روزگار با تکیه بر آنها، بیشترین شناخت را از جهان، مناطق جغرافیایی، کشورهای مختلف و واحدهای درونی آنها به‌دست آورده بودند و با توجه به این شناخت به طرح‌ریزی و تدوین سناریوهای ژئوپلیتیکی می‌پرداختند. بی‌دلیل نیست که در فضای رقابت‌های استعماری، اغلب کشورهای استعمارگر اقدام به تأسیس انجمن‌های جغرافیایی و تدریس جغرافیا در مدارسشان پرداختند.

حکومت قاجاری به‌عنوان یک حکومت سنتی کمترین اطلاعات را از قلمرو درونی خود داشت و اطلاعات و شناخت آن از ظرف فضایی جنوب‌شرقی ایران بسیار کم و ناچیز بود و به‌طور قطع و با توجه به اسناد تاریخی می‌توان گفت که اطلاعات و شناخت حکومت مرکزی از جنوب‌شرقی ایران بسیار کمتر از مأموران بریتانیایی بوده است. از ابتدای قرن نوزدهم تعداد زیادی از مأمورین بریتانیایی از بلوچستان و سیستان دیدن کردند و گزارش‌های مفصل از ویژگی‌های جغرافیای طبیعی، انسانی و نظامی منطقه، راه‌های ارتباطی و بعد مسافت آبادی‌ها و محصولات و حتی آداب و رسوم و بزرگان منطقه به دولت متبوع خود گزارش دادند (نگاه کنید به: سپاهی، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۵۳؛ پاتینجر، ۱۳۴۸؛ احمدی، ۱۳۷۸) این در حالی بود که نمایندگان حکومت قاجاری در دهه‌های اول قرن نوزدهم تنها برای سرکوب شورش‌های

روی داده در این منطقه اعزام می‌شدند و آنها نیز هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت این منطقه نداشتند و حضورشان نیز پس از سرکوبی پایان می‌یافت و دائمی نبود تا شناختی حاصل آید. اولین نماینده‌ی حکومت مرکزی که مأمور مسافرت به بلوچستان و نوشتن درباره‌ی اوضاع و احوال آن دیار شد، فیروز میرزا فرمانفرما بود که گفته شده سفر وی در سال ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م. به دلیل علاقه‌ی ناصرالدین‌شاه برای آگاهی از اوضاع بلوچستان صورت گرفته است؛ چراکه در این سال خبر رسیده بود که خان کلات قصد دست‌اندازی به بخشی از ایران را دارد (نگاه کنید به: فرمانفرما، ۱۳۸۰؛ نامه‌های حکومتی فیروزمیرزا فرمانفرما) اعزام نماینده‌ی حکومت مرکزی ایران برای شناخت این قسمت از سرزمین ۷۰ سال دیرتر از اولین سفرهای مأمورین انگلیسی^۱ صورت گرفته است و مهم‌تر اینکه این سفر بعد از حکمیت‌های گلداسمید در مورد مرزهای بلوچستان و سیستان صورت گرفته است.

شناخت نیازمند ابزار، بسترها و زمینه‌های خاص خود است. به‌عنوان مثال اقتصاد سامان یافته، راه‌های ارتباطی، علوم و فنون شناخت و وسایل مورد نیاز از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های شناخت هستند و حکومت‌های مدرن در این زمینه‌ها مجهزتر از حکومت‌های سنتی از قبیل قاجاریه بوده و هستند. حکومت قاجاری در جریان رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازی بزرگ ناآشناترین بازیگر به میدان بازی بود و حتی در جریان حکمیت‌های صورت گرفته برای تعیین مرزهای شرقی کشور نیز حکومت قاجاری شناخت کافی به منطقه نداشت و دستش از ابزارهای شناخت نیز خالی بود. این مسئله را از فحوای کلام ذوالفقار کرمانی مهندس نقشه‌کش ایرانی در خطاب به میرزا معصوم خان، رئیس هیئت ایرانی حکمیت مرزی می‌توان دریافت وی می‌گوید: "...این غلام مقابل چهار نفر مهندس کامل فرنگی با همه اسباب چگونه می‌تواند نقشه بکشد" (کرمانی، ۱۳۷۵: ۴۳) (در مورد ضعف‌های شناختی نگاه کنید به: ساسانی، ۱۳۸۲: ۵۳۶؛ اسناد یمین نظام غفاری؛ علاءالملک، ۱۳۶۴: ۳۶؛ سپاهی، ۱۳۸۳).

یکی دیگر از عوامل مؤثر در شناخت، عامل ارتباط است، موقعیت جغرافیایی حاشیه‌ای جنوب‌شرق ایران و وجود موانعی طبیعی مانند دشت لوت از گذشته تا کنون ارتباط این واحد را با دیگر واحدهای سرزمینی ایران و حکومت مرکزی، با مشکل مواجه کرده است. در آن زمان این قسمت از سرزمین ایران کمترین جاده‌ها و راه‌های ارتباطی را داشت مهم‌ترین مسیرهایی که اندک آمدورفت‌هایی در آن صورت می‌گرفت یا از طریق بم به کرمان بود یا از طریق سیستان به بیرجند که این مسیرها هم چندان امن نبودند و مسیرهایی مال‌رو بودند که در قسمت‌های بیابانی در اثر حرکت ماسه‌ها این مسیر هم برخی اوقات ناپدید می‌شد و بلد راه یکی از مهم‌ترین مسائل ضروری بود. محمد میرزا قاجار قوانلو کاشف‌السُلطنه، ژنرال کنسول ایران در بمبئی در گزارش خود به وزارت امور خارجه‌ی ایران درباره‌ی اوضاع مرزهای خاوری ایران و بلوچستان در اواخر دوره‌ی قاجار در سال ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۸۹۹ میلادی) می‌نویسد: نظر به بُعد مسافت، احوال ممالک سیستان و بیرجند و بلوچستان تا امروز بر بعضی بزرگان چنانکه شایسته است معلوم نیست. اغلب وقتی که

۱. اولین مأموران انگلیسی که مأمور شناسایی مناطق اطراف هندوستان شدند پاتینجر و کریستی بودند که در سال‌های دهه ۱۸۱۰ م. اقدام به مسافرت به این مناطق و جمع‌آوری اخبار نمودند.

صحبت از ممالک بم و مکران و شهر ناصراباد و بیرجند می‌شود، این قدر غریب و عجیب به نظر می‌رسد که گویا این ولایت‌ها در قطعه‌ی سودان و چین قرار دارند.

در همین دوران بی‌خبری قاجارها، بریتانیا برای دسترسی به جدیدترین اخبار و اطلاعات مستعمراتی، خط تلگرافی چند هزار مایلی را از هندوستان به لندن تأسیس کرد. از قضا قسمتی از این خط تلگراف از بلوچستان ایران می‌گذشت که خود زمینه‌ای برای نفوذ بریتانیا در جنوب شرق کشور شد و این خود تفاوت حکومت سنتی قاجار و با حکومت مدرن بریتانیا را نشان می‌دهد. قاجارها که از قلمرو درونی خود بی‌اطلاع بودند، آگاهی آنها از سایر مناطق جهان و تحولات ژئوپلیتیکی جاری در آن نیز بسیار اندک بود. البته در دوره قاجار وزارت خارجه تأسیس شد و ایران سفرایی را به برخی کشورها فرستاد و در مقابل سفرایی را از سایر کشورها پذیرا بود. اما از آنجا که برنامه‌ی خاص و مدونی در دستور کار آنها نبود و همچنین توجه چندانی به جمع‌آوری، مطالعه و استفاده از اطلاعات ارسالی سفرای ایرانی نمی‌شد، این امر کمک چندانی به حل معضلات ایران نکرد. البته در اواخر دوره‌ی قاجار، برخی از روزنامه‌ها که اغلب توسط تحصیل‌کردگان ایرانی در فرنگ اداره می‌شد، مطالبی را در خصوص برخی از تحولات سیاسی جاری در جهان، منطقه و کشور نوشتند. از جمله مسائل سیاسی که در روزنامه‌های آن زمان به آن پرداخته شد، یکی از آخرین پرده‌های نمایش رقابت ژئوپلیتیکی بازی بزرگ موسوم به قرار داد ۱۹۰۷ بود که بر اساس آن، آسیای مرکزی، تبت و ایران بین دو قدرت رقیب (روسیه و بریتانیا) تقسیم شد.

حکومت قاجاری و ضعف‌های کارکردی

حکومت قاجاری که به نخستین گام ساماندهی مدیریت کشوری، یعنی "شناخت" کارنامه درخشانی نداشت، به کارکردها نیز عملکرد ضعیفی داشت و سنتی بودن حکومت قاجاری در این مرحله نیز واضح بود و میزان موفقیت آن در عمل به کارکردهای حکومتی در مقایسه با حکومت‌های مدرنی که با کارکردهای متنوع خود، برتری‌شان را به رخ دیگران می‌کشیدند، بسیار ناچیز بود. در ادامه به بررسی کارنامه‌ی حکومت قاجار در عمل به کارکردهای حکومت می‌پردازیم. کارکردهای حکومت که در اینجا ارائه می‌شود، کارکردهایی است که جانستون آنها را برای حکومت‌های مدرن نام می‌برد و در همان دوره‌ی حکومت قاجار، حکومت‌های غربی مدرن در این کارکردها کارنامه‌ی قابل قبولی داشتند؛ اما حکومت قاجاری نه تنها به کارکردهای یک حکومت مدرن ضعیف عمل می‌کرد، بلکه به قدیمی‌ترین و سنتی‌ترین کارکرد حکومت، یعنی کارکرد نخبه‌بانی یا محافظت و دفاع از قلمرو و رعایا، نیز بسیار ضعیف عمل کرد. در ادامه عملکرد حکومت قاجاری را در کارکردهای مختلف در قبال ظرف فضایی جنوب شرق مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کارکرد محافظت (دفاع از قلمرو و مردم)

در کارکرد محافظت، سه مقوله‌ی محافظت از حکومت، محافظت از قلمرو و محافظت از شهروندان یا رعایا مطرح است. بررسی عملکرد حکومت قاجاری نشان می‌دهد که حکومت قاجاری محافظت از حکومت را نسبت به محافظت از قلمرو و محافظت از رعایا در اولویت قرار داده بود. از آنجا که این حکومت در هر یک از شاخص‌های محافظت از قلمرو از قبیل:

جلوگیری از تجاوز بیگانگان و تهدیدهای برون‌مرزی، جلوگیری از تجزیه‌ی قلمرو، مدیریت کارآمد مرز، جلوگیری از ایجاد شورش و تمرّد در واحدهای درون سرزمینی و همچنین در مقوله‌ی محافظت از رعایا نیز به‌واسطه‌ی ناتوانی، بسیار ضعیف عمل کرد، به مرور و تحت تأثیر فشار قدرت‌های خارجی (بریتانیا و روسیه) و نیروهای فروملی (عوامل نهضت مشروطه و نیروهای محلی فعال شده پس از جریان مشروطه) در محافظت از حکومت قاجاری نیز روزبه‌روز ضعیف‌تر شد و سرانجام به سرنگونی آن انجامید.

حکومت قاجاری با دو جنگ در جناح شمالی خود، از جانب روسیه مواجه شد که در اثر این دو جنگ آسیب‌های جانی، مالی و روانی زیادی را متحمل گشت. در جناح خاوری و جنوبی نیز حکومت قاجاری با لشکرکشی انگلیسی‌ها مواجه شد. حکومت قاجار قادر به جلوگیری از تجزیه‌ی قلمرو خود نیز نشد، چنانکه طیّ عهدنامه‌های گلستان، ترکمنچای، آخال و پاریس و همچنین حکمیت‌های مرزی مختلف شرق کشور، مناطق و قسمت‌های مختلفی از سرزمین‌های ایرانی از پیکره‌ی سرزمین ایران جدا شد. حکومت سنتی قاجار امکانات و ابزارهای لازم برای مقابله با حکومت‌های مدرن را نداشت. گاسپار دروویل در تحلیل جنگ‌های ایران و روس، به ضعف تجهیزات نظامی، سواره نظام، پیاده نظام، فرماندهان نظامی و طرح‌ریزی نظامی سپاه ایران در دوره‌ی جنگ‌های روس و ایران می‌پردازد. وی فرماندهان نظامی دوره‌ی قاجار را افرادی نالایق با کمترین اطلاعات جغرافیایی که حتی نقشه‌ی جغرافیایی را ندیده‌اند، توصیف می‌کند و ادامه می‌دهد که آنها از طرح‌ریزی و نقشه‌های نظامی نیز آگاهی نداشتند و اصول و قواعد نظامی‌گری در بین آنها رعایت نمی‌شد (دروویل، ۱۳۶۴: ۲۴۵-۳۰۸). در اواخر دوره‌ی قاجاریه و در جریان جنگ جهانی اول نیز نیروهای نظامی قاجار در مقابل اشغال کشور به‌دست نیروهای خارجی نتوانستند، واکنش مناسبی نشان دهند. حکومت قاجار حتی در راستای نجات جان مردم از چنگ قحطی وحشتناک سال‌های جنگ جهانی اول نیز نتوانست کاری انجام دهد، چنانکه به‌گفته‌ی مجد بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر از مردم ایران در اثر این قحطی به کام مرگ رفتند (Majd, 2003)؛ همچنین نگاه کنید به: شهری، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

در کارکرد محافظت، حکومت قاجاری توانایی حفظ منابع و امتیازهای خود را نداشت و حتی توانایی بهره‌برداری از امتیاز موقعیتی خود نیز نبود. به‌عنوان مثال ایران دوره قاجاری با وجود داشتن سواحل مناسب در شمال و جنوب خود، توانایی بهره‌برداری از چنین موقعیتی را نداشت و نیز امکانات و ابزار بهره‌برداری را نداشت. به‌علاوه، قطب‌های قدرت بازی بزرگ (روسیه و انگلیس)، ایران را در بهره‌برداری از موقعیت طبیعی‌اش در تنگنا قرار داده بودند. روسیه در عهدنامه ترکمنچای، حق کشتیرانی در دریای خزر را از ایران سلب کرد و انگلیس نیز خلیج فارس را تحت سلطه و نفوذ خود درآورده بود و به ایران اجازه داشتن نیروی دریایی در سواحل جنوبی‌اش نمی‌داد.

حکومت مرکزی و حکمران ایالت کرمان و بلوچستان بر تمامی مناطق و سرزمین‌های جنوب‌شرق ایران کنترل و تسلط چندانی نداشتند تا اواسط دوره‌ی قاجاری تسلط حکومت مرکزی و نماینده‌ی آن، یعنی حکمران کرمان به‌ندرت از بمپور فراتر می‌رفت و مهم‌تر اینکه تا سال ۱۸۷۱م. سالی که حکمیت گلداسمید در مورد مرزهای بلوچستان در جریان بود، بندر چابهار که از بنادر مکران است در تسلط و اجاره اعراب مسقط بود و در این سال بود که وکیل‌الملک حاکم

کرمان با قشونی به تصرف این بندر و بیرون راندن اعراب مسقطی اقدام می‌کند (نگاه کنید به: روزنامه‌ی ایران، تاریخ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۸۸ قمری).^۱

حکومت قاجار در راستای کارکرد محافظت از شهروندان (رعایا) نیز کارنامه‌ی خوبی از خود به جا گذاشت و نا امنی و یاغی‌گری و نظام غارت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های جنوب‌شرق ایران در دوره‌ی قاجاریه بود. بسیار اتفاق می‌افتاد که مناطق همجوار جنوب‌شرق مورد غارت برخی طوایف قرار می‌گرفت و در محافظت از جان و مال مردم کار چندانی از حکومت قاجار ساخته نبود. رفتار حکومت قاجار نسبت به بلوچستان و مردم بلوچ بسیار خشن و سخت‌افزاری بود. مردم خطه‌ی جنوب‌شرقی ایران که در اثر مصائب طبیعت از جمله خشکسالی و قحطی با مشکلات و تنگناهای مختلف اقتصادی و معیشتی دست و پنجه نرم می‌کردند، از ظلم و جور حاکمان نیز در امان نبودند و مالیات‌های گزاف و اردوکشی‌های مکرر حکومتی از جمله مظلومی بود که در دوره‌ی قاجاریه بر مردم جنوب‌شرق ایران روا داشته شده است. در اثر این ظلم‌ها جمعیت زیادی از این منطقه در دوره‌ی قاجار به مناطق مختلف از جمله مسقط، کراچی و... مهاجرت کردند. با وجود کم‌شدن جمعیت در اثر مهاجرت از میزان مالیات کاسته نمی‌شد، بلکه مالیات بر سر جمعیت باقی مانده سرشکن می‌شد (بنگرید به: سپاهی، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ بی‌نام، ۱۳۷۰: ۸۴؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۱۵۰). با مهاجرت مردم، قسمت‌های مختلفی، از جمله تعداد زیادی از مراکز جمعیتی و روستاها در دوره‌ی قاجاریه خالی از سکنه گشت. تخلیه‌ی جمعیتی جنوب‌شرق ایران را در برابر تهدیدهای خارجی آسیب‌پذیر می‌ساخت. سخن آخر را در رابطه با شیوه‌ی رفتار قاجارها با مردم بلوچ را از قول استاد باستانی پاریزی نقل می‌کنیم که در این باره می‌نویسد: "...عجیب این است که ما کرمانیان که خود آسیب‌دیده و ظلم کشیده زمان قاجار هستیم، باید به حال بیچارگی و مظلومیت برادران بلوچ خود در این عهد گریه کنیم". (باستانی پاریزی، فرمانفرمای عالم، ۳۹۳).

کارکرد داوری

داوری وظیفه‌ای دیگر از وظایف حکومت بود. حکومت قاجاری در این کارکرد نیز در قبال ظرف فضایی جنوب‌شرق ایران و مردم آن، کارنامه‌ی قابل قبولی از خود نشان نداد. بخش مهمی از این عدم موفقیت ناشی از حضور کم‌رنگ حکومت قاجاری در جنوب‌شرق ایران بود. رابطه‌ی حکومت مرکزی با جنوب‌شرق ایران در دوره‌ی قاجاریه منحصر به حاکمانی می‌گشت که به‌طور معمول از جانب حاکم کرمان برای بلوچستان و از جانب حاکم حکومت محلی خزیمه برای سیستان تعیین می‌شدند. با توجه به بافت اجتماعی، سنتی و عشیره‌ای بلوچستان، مراجعه به این حاکم در مشاجره‌های بسیار کم بود؛ چراکه با توجه به نظام سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه بسته بلوچ، بسیاری از مشاجره‌ها و دعوی در درون همان طایفه و با مراجعه به سرداران و خوانین محلی حل و فصل می‌شد. شکایات مردم و سرداران از حاکم منصوب از طرف

۱. شرح این ماجراها در روزنامه‌ی ایران که در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار توسط محمدحسن خان اعتمادالسلطنه منتشر می‌شد، آمده است. ماجرای اعاده‌ی حاکمیت ایران بر چابهار که طبق نوشته‌ی روزنامه‌ی ایران در چهارم ذی‌الحجه‌الحرام ۱۲۸۸ هجری قمری اتفاق افتاده است. در شماره‌ی ۷۷ روزنامه‌ی ایران به تاریخ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۸۸ قمری شرح داده شده است.

حکومت هم به‌ندرت از کرمان فراتر می‌رفت و در خیلی از موارد هم نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. بعد از امضای فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس یکی از وزارتخانه‌هایی که تشکیل آن خواست مردم در انقلاب مشروطیت بود؛ یعنی وزارت عدلیه تشکیل گردید. هنگامی که وزارت عدلیه در دوره‌ی قاجار تشکیل شد، باز هم رسیدگی به امور جزایی در ایالات همه با حکام و والیان بود و وزارت عدلیه جنبه‌ی تشریفاتی داشت (باقری، ۱۳۷۱: ۱۲۸) و از آنجایی که کمابیش پس از وقایع مشروطیت جنوب‌شرق ایران دچار بی‌نظمی شده بود و حاکم کرمان بر آن تسلطی نداشت، مسائل قضایی جنوب‌شرق کشور نیز تنها بر روی کاغذ و اسما به اداره‌ی عدلیه کرمان محول شده بود، وگرنه در مقام عمل در دوره‌ی پس از مشروطیت در اصل حکومت مرکزی بر بلوچستان جنوبی و مرکزی تسلطی نداشت که عدلیه بر آن تسلط داشته باشد.

کارکرد پیونددهندگی

کارکرد دیگر حکومت، کارکرد پیونددهندگی است. کارکرد پیونددهندگی نیز با توجه به نوع حکومت متفاوت است. حکومت‌های مختلف، استراتژی‌های متفاوتی را برای پیوند و انسجام مردم و مناطق مختلف کشور اعمال کرده و می‌کنند. در عمل به این کارکرد نیز بین حکومت مدرن و سنتی تفاوت‌هایی وجود دارد. در حکومت مدرن، ابزارهای پیونددهندگی متمایز از ابزارهای پیونددهندگی در حکومت سنتی است. حکومت قاجاری به‌عنوان یک حکومت سنتی از ابزارهای سنتی برای انسجام اجزای مختلف درونی قلمرو استفاده می‌کرد. در دوره‌ی قاجاریه استراتژی حفظ همبستگی درونی از طریق ایجاد پیوندهای فامیلی میان رؤسای قبایل، ایلات و متنفذان محلی با شاه و درباریان اعمال می‌شد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۷۷؛ لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۳). از نظر آبراهامیان سیاست سلطنت دودمان قاجار که بر جامعه‌ای ضعیف و فاقد یکپارچگی بنا شده بود، نه‌تنها پیونددهنده نبود؛ بلکه تفرقه انداختن سیاست آنها برای دوام حکومتشان بود و در این خصوص می‌نویسد: حکومت قاجار با سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" تعادلی شکننده اما درعین حال دقیقی را ایجاد کرده بود و این مسئله نیاز به وجود ارتش دائم یا دیوان‌سالاری پیشرفته را مرتفع می‌ساخت (Abrahamian, 1974: 3-30). سیاست‌های اعمال شده در دوره‌ی قاجاریه در مورد جنوب‌شرق کشور بیشتر دفع کننده بود تا اینکه به جذب نیروهای گریز از مرکز کمک کند. ازجمله این سیاست‌های نامطلوب، سرکوب‌های متوالی و مالیات‌های سنگین را می‌توان نام برد (نگاه کنید به: ۵۵ سندتاریخی؛ یکصد سند تاریخی، ۱۳۵۲؛ همّت کرمانی، ۱۳۷۸: ۲۹۲؛ همّت کرمانی، ۱۳۷۰).

کارکرد تسهیل‌کنندگی

کارکرد تسهیل‌کنندگی نیز از جمله کارکردهای حکومت است که البته در گذر زمان متنوع و پیشرفته‌تر شده است. حکومت‌های سنتی نیز با توجه به ابزارها و امکانات محدود خود و البته با در نظر داشتن مهم‌ترین هدف این کارکرد، یعنی گسترش و تکمیل سلطه و سیطره حکومت بر تمامی مناطق کشور، دست به یک سری اقدامات از جمله ایجاد راه‌ها، کاروانسراها، قلعه‌ها و استحکامات دفاعی، حفر کانال‌های آبیاری و قنات و... می‌زدند که این اقدامات را می‌توان

نوعی از اقدامات آمایشی سنتی به حساب آورد. اما از آنجا که منطقه جنوب شرق ایران در نظر پادشاهان و دست‌اندرکاران حکومت قاجاری جایگاهی حاشیه‌ای داشت، اقدامات آمایشی و تسهیلاتی چندانی نیز در دوره‌ی قاجاریه در این مناطق صورت نگرفت. چنانکه در اواسط دوره‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار و بعد از حکمیت گلداسمید بود که حکمرانان کرمان از جمله فیروز میرزا فرمانفرما برای اولین بار مأمور مطالعه و شناسایی جنوب شرق ایران گشت. این اولین سفری بود که در آن حاکم کرمان با در نظر داشتن ملاحظات امنیتی، پیشنهادهای عمرانی و آمایشی برای برخی مناطق و از جمله مرکز بلوچستان ارائه می‌دهد و دستوراتی را در این زمینه صادر می‌کند. از جمله این پیشنهادهای و اقدام‌ها می‌توان به تغییر مرکز سیاسی - اداری بلوچستان از بمپور به فهرج (ایران‌شهر امروزی)، ساخت قلعه‌ی ناصری، احداث، احیا و مرمت برخی قنات‌ها، ایجاد آبادی و اسکان برخی از مردم در آن نقاط، تشکیل ساخلو در برخی نقاط، ساخت قلعه و استحکامات دفاعی در برخی نقاط و برعکس تخریب برخی از قلعه‌ها که از نظر حاکمان قاجاری مأمنی برای یاغیان و شورشیان بود، اشاره کرد. برخی از پیشنهادهای فیروز میرزا از جمله انتقال مرکز بلوچستان به فهرج و ساخت قلعه در آنجا بعدها عملی شد (نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما، ۱۳۷۷).

کارکرد دیوان‌سالاری

کارکرد دیوان‌سالاری حکومت قاجاری نیز بسیار ضعیف بود و دستگاه دیوان‌سالاری حکومت قاجاری چندان عریض و طویل نبود و از تعداد محدودی وزارت‌خانه فراتر نمی‌رفت که دایره‌ی نفوذ و گسترش کارکردی آنها نیز به‌ندرت از پایتخت و شهرهای بزرگ فراتر می‌رفت. منطقه‌ی جنوب شرق ایران در دوره‌ی قاجاریه چندان با کارکرد دیوان‌سالاری حکومت مواجه نگشت و می‌توان گفت این کارکرد در وجود همان حاکم بلوچستان خلاصه می‌گشت و به‌عبارتی وی نقش هر سه قوه اجرایی، تقنینی و تا حدی قضایی را در این منطقه عهده‌دار بود. در یک سطح بالاتر از حاکم بلوچستان در این دیوان‌سالاری، حاکم ایالتی وجود داشت. ثبات حاکم ایالت تأثیر به‌سزایی در اداره‌ی صحیح ایالت داشت؛ چراکه با عوض شدن حاکم ایالت چه بسا بسیاری از حکام محلی نیز کنار زده می‌شدند و همچنین برخی از نیروهای محلی و طوایف سر به‌تمرد می‌زدند و این خود چالشی مهم برای اداره صحیح امور و قلمرو بود. با این همه بی‌ثباتی مدیریتی یکی از ویژگی‌های ایالت کرمان و بلوچستان در دوره‌ی قاجار بود که به‌عنوان یک ایالت مرزی با مشکلات متعددی نیز روبه‌رو بود. چنانکه در ایالت کرمان و بلوچستان در مدت ۱۳۰ ساله حکومت قاجاری، پنجاه بار حاکم کرمان تغییر کرد (نگاه کنید به: وزیر کرمانی: ۴۳۸-۴۴۶) و به‌طور متوسط دوره‌ی حکمرانی هر حکمران در ایالت کرمان و بلوچستان سه سال و نیم بوده است. البته سیستان در اغلب دوره‌ی قاجاری زیر نظر حکومت محلی نیمه‌مستقل خزیمه بود که از ثبات بیشتری برخوردار بود و رابطه مستحکمی نیز با حکومت مرکزی داشت.

کارکرد سرمایه‌گذاری

کارکرد سرمایه‌گذاری پیوند بسیار نزدیکی با کارکرد تسهیل‌کنندگی دارد حکومت قاجاری در عمل به این کارکرد نیز درقبال ظرف فضایی جنوب شرق ایران موفق عمل نکرد؛ چراکه حکومت قاجاری از نظر اقتصادی به مالیاتی که از مردم

دریافت می‌کرد و درآمدی که از اعطای امتیازهایی که به خارجی‌ان واگذار می‌کرد و وام‌های دریافتی از آنها وابسته بود و چنانکه فوران می‌نویسد: "اقتصاد دوره‌ی قاجاری به اقتصادی به‌طور کامل وابسته تبدیل گشت." روشن است که حکومتی مقروض که با مشکلات اقتصادی متنوعی مواجه بود، نمی‌توانست از عهده‌ی کارکرد سرمایه‌گذاری در بسیاری از مناطق کشور و از جمله جنوب‌شرق کشور که در اذهان آنها حکم یک منطقه‌ی حاشیه‌ای و مشکل‌ساز را داشت، برآید. بنابراین در دوره‌ی قاجاری کمابیش هیچ سرمایه‌گذاری مهمی در این منطقه صورت نگرفت.

نتیجه‌گیری

سابقه‌ی رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین قدرت‌ها به دوران باستان می‌رسد. بازی بزرگ یکی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی دوران مدرن بود که بازیگران بزرگ آن جغرافیای سیاسی جدیدی را برای شمال، شرق و جنوب‌شرقی ایران بزرگ ترسیم کردند. به‌عنوان مثال بریتانیا در ترسیم مرزهای خاوری و جنوب خاوری ایران و تجزیه خراسان بزرگ، سیستان بزرگ و بلوچستان بزرگ مهم‌ترین بازیگر بود. در این روند برخی عوامل داخلی و خارجی بستر و زمینه را برای این رقابت و آسیب‌پذیری فراوان از آن فراهم ساخت. فضای استعماری حاکم بر رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ و شتاب‌دهنده‌های آن از قبیل انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، ارتباطی و نظامی ناشی از آن، از جمله عوامل و بستری‌های زمینه‌ساز خارجی در رقابت ژئوپلیتیکی بازی بزرگ بودند.

ویژگی‌های جغرافیایی - تاریخی جنوب‌شرق ایران و از آن مهم‌تر ضعف حکومت قاجار نیز بستر مناسبی برای رقابت‌های ژئوپلیتیکی فراهم ساخته بود. موقعیت حاشیه‌ای جنوب‌شرق نسبت به پیکره‌ی اصلی سرزمین ایران، نزدیکی آن به مهم‌ترین مستعمره بریتانیا، محدودیت‌های جغرافیایی طبیعی و تمایزات جغرافیایی انسانی آن، همه و همه، زمینه‌ی مناسبی را برای رقابت فراهم کرده بودند. اما عامل مهمی که قدرت‌های استعماری را در رقابت و توسعه‌طلبی‌شان جسورتر می‌ساخت به ضعف‌های ساختاری، شناختی و عملکردی حکومت قاجاری برمی‌گشت.

حکومت قاجاری که از نظر ساختاری در زمره‌ی حکومت‌های سنتی - قبیله‌ای جای می‌گرفت، در زمینه‌ی شناخت و عمل به کارکردهای حکومتی (شامل کارکردهای محافظت، داوری، پیونددهندگی، دیوان‌سالاری، تسهیل‌کنندگی و سرمایه‌گذاری) که هر دو پیش‌نیاز برای مدیریت رقابت‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند، بسیار ضعیف عمل کرد و در نتیجه نتوانست رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر جنوب‌شرق ایران را مدیریت کند. به‌گونه‌ای که در اثنای این رقابت‌ها حکومت قاجاری نقش بازیگری منفعل و ضعیف را ایفا کرد. رویکرد غالب حکومت قاجاری در قبال ظرف فضایی جنوب‌شرق نیز رویکرد امنیتی ناپایدار و منفعلانه و در عین حال بسیار خشن و سبانه بود. برآیند این مسائل علاوه‌بر تجزیه ظرف فضایی جنوب‌شرق ایران بزرگ، ناامنی و واگرایی جنوب‌شرق ایران جدید را نیز در پایان حکومت قاجار به‌همراه آورد؛ به‌گونه‌ای که در پایان حکومت قاجاری، تسلط دولت مرکزی بر قسمت‌های زیادی از جنوب‌شرق کشور به کلی از بین رفته بود و دوست محمدخان حکومت محلی مستقلی را در بلوچستان جنوبی و مرکزی به‌وجود آورده بود.

جدول ۱. رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر جنوب‌شرق ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار

دوره‌ی ژئوپلیتیکی	حکومت حاکم بر ایران	مهم‌ترین رقابت‌های ژئوپلیتیکی (جهانی تا محلی) تأثیرگذار بر جنوب‌شرق کشور	تأثیرات رقابت‌های ژئوپلیتیکی بر شرق و جنوب‌شرق ایران	رویکرد غالب حکومت در قبال ظرف جنوب‌شرقی ایران
دوره‌ی ژئوپلیتیک استعماری (۱۹۴۵-۱۵۰۰)	حکومت قاجاریه (۱۷۴۴ ش. - ۱۲۵۴ ش.) (۱۷۹۵ م. - ۱۹۲۵ م.)	<ul style="list-style-type: none"> رقابت ژئوپلیتیکی موسوم به "بازی بزرگ" با نقش‌آفرینی بازیگران مهم جهانی و منطقه‌ای (بریتانیا و روسیه)؛ رقابت قدرت‌ها در جهت توسعه‌ی ارضی، تصرف هر چه بیشتر سرزمین و به‌دست آوردن مستعمرات و حفاظت از آنها؛ رقابت بر سر نفوذ، کسب امتیاز، منافع، منابع و امتیازات و تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی درونی ایران و جنوب شرق ایران؛ جنگ جهانی اول یکی از نتایج هولناک رقابت‌های ژئوپلیتیک استعماری؛ قرارداد ۱۹۰۷. 	<ul style="list-style-type: none"> تجزیه سرزمین‌های تاریخی ایران با عهدنامه پاریس و حکمیت‌های مرزی کمیسیون‌های انگلیسی (تجزیه‌ی خراسان بزرگ، سیستان بزرگ و بلوچستان بزرگ)؛ ایجاد کشور حائل افغانستان؛ تقسیم قوم بلوچ بین سه کشور؛ شکل‌گیری مرزهای جنوب خاوری ایران با میراثی از مشکلات ژئوپلیتیکی (معضل هیدروپلیتیک هیرمند)؛ قرار گرفتن جنوب شرق ایران در حوزه نفوذ انگلستان بر اساس قرارداد ۱۹۰۷؛ جنگ جهانی اول و اشغال قسمتی از بلوچستان توسط انگلیسی‌ها. 	امینتی ناپایدار و متغیله و در عین حال بسیار خشن

منابع

- Abrahamian, E., 1974, **Oriental Despotism: the Case of Qajar Iran**, in International Journal of Middle East Studies, Vol. 5, No.1, PP. 3-31. (In Persian)
- Agnew, J. & Corbridge, S., 1995, **Mastering Space**, Routledge, London.
- Ahmadi, H., 1999, **Historical Geography of Sistan; Travel by Itineraries**, Translated and Editing by Hassan Ahmadi, Unknown, Tehran. (In Persian)
- Bagheri, A., 1992, **Society and Governance in Iran, the First Book: Qajar**, Center of International Publication, Tehran. (In Persian)
- Bastani Parizi, M.I., 1985, **Lord of the World**, Elmi Publication, Tehran. (In Persian)
- Braden, K., Shelley, F.M., 2004, **Engaging Geopolitics**, Translated by Alireza Farshchy & Hamidreza Rahnama, A., I.R.G. High Course of War, Tehran. (In Persian)
- Dodds, K., **Geopolitics: A Very Short Introduction**, Oxford University Press Inc, United States, NewYork.
- Drouville, G., 1985, **Voyage enPerse**, Translated by Manoochehr Etemad Moghadam, Shabaviz, Tehran. (In Persian)
- Etezadassaltaneh, A.M., 1991, **Exir Attavarikh**, to Effort by Jamshid Kianfar, Vysman, Tehran. (In Persian)
- Farmanfarma, F., 2001, **Fyrvzmyrza Farmanfarma Itinerary**, by Mansoureh Ettehadieh, First, Tarikhe Iran, Tehran. (In Persian)
- Farmanfarmayan M., 1998, **Abdol Hossein Mirza Farmanfarma Biography**, Toos, Tehran. (In Persian)

- Foran, J., 2003, **Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution**, Rasa, Tehran.
- Gallie, W. B, 1993, **Philosophers of Peace and War**, by Mohsen Hakimi, Markaz, Tehran. (*In Persian*)
- Hafeznia, M.R., 2005, **An Introduction to the Research Methods in Humanities**, 11th, Samt, Tehran. (*In Persian*)
- Hafeznia, M.R., 2005, **Geopolitics, a Philosophic Review**, Geopolitical Quarterly, Vol.1, No.1, PP.19-36. (*In Persian*)
- Hafeznia, M.R., 2006, **Principles and Concepts of Geopolitic**, Papoly, Mashhad. (*In Persian*)
- Hammett Kermani M., 1999, **The History of Kerman and Occurrence of Recent Hundred Years of Iran**, Goli, Tehran. (*In Persian*)
- Hammett Kermani, M., 1991, **Date of Baluchestan**, Goli, Tehran. (*In Persian*)
- Historical Association, **Hundred Historical Documents**, 1973, by Efforts of Ibrahim Safaei, Tehran. (*In Persian*)
- [Http://www.balochacademy.org](http://www.balochacademy.org)
- [Http://www.Sawl.bloyfa.com](http://www.Sawl.bloyfa.com).
- Hunt, G.H., 1948, **Outram&Havelock's Persian Campaign**, by Hossein Saadat Nouri, Yadegar journal, Tehran. (*In Persian*)
- Jahanbani, A., 1959, **the History of Baluchistan and Borders**, Army, Tehran. (*In Persian*)
- Johnston, R., Derek, G., Smith, M. (1994), **The Dictionary of Human Geography**, U.K, Blackwell.
- Kermani, Z., 1978, **Geography of Nimrooz**, Atarod, Tehran. (*In Persian*)
- Lacoste, Y. & Giblin B, 1999, **Dictionnare De La Geopolitique**, by Ali Farasati, Amen, Tehran. (*In Persian*)
- Lambton, A.K.S., 1996, **Qajar Persia**, by Simin Fasihinejad, Javedan Kherad, Mashhad.
- Majd, M.GH., 2003. **The Great Famine and Gencide in Persia 1917-1919**, University Press of America. (*In Persian*)
- Ministry of Foreign Affairs, 1971, **Collection of historical Treaty from Achaemenid era to the Pahlavi Era, 559 BC, to 1942 CE**, Tehran.
- Mirheydar, D., 1998, **Geopolitics; A New Definition**, Geography Research Quarterly, No. 4, PP.3-23. (*In Persian*)
- Modelski, 1987, **Mastering Space**, in: Agnew, J. & Corbridge, S., 1995, Routledge, London.
- Mojtahedzadeh P., 2007, **Small Players of the Great Game: the Settlement of Iran's Eastern Borderlands and the Creation of Afghanistan**, by Abbas Ahmadi, Moein, Tehran. (*In Persian*)
- Mojtahedzadeh, P., 1998, **A Glance at: How Forming the Eastern Borders of Iran**, Political and Economic Information Monthly, No. 131-132, PP. 4-24. (*In Persian*)
- Mojtahedzadeh, P., 1999, **The Amirs of Borderlands and Eastern Iranian borders**, Translated by: Hamidreza Malek Mohammadi Noori, Shirazeh, Tehran. (*In Persian*)
- Mojtahedzadeh, P., 2002, **Political Geography and Geopolitics**, Samt, Tehran. (*In Persian*)

- Muir, R., 2000, **Political Geography a New Introduction**, by: Dorreh Mirheydar & Seyed Yahya Safavi, First, Geographical Organisation of Armed Forces, Tehran. *(In Persian)*
- Nameless, 1991, **From Mahan to Chabhar (Baluchestan Itinerary)**, by Effort of: Mohammad Rasool Daryagasht, Center of Kerman Studies, Kerman. *(In Persian)*
- National Documents Organization of Iran, 1998, **Governmental Letters of Firooz mirza Farmanfarma**, by Fathollah Keshavarz, Tehran. *(In Persian)*
- O'Tuathail, G., 2001, **The Geopolitics Thoughtsin Twentieth Century**, Translated by: MohamadrezaHafeznia & Hashem Nasiri, Ministry of Foreign Affairs, Tehran. *(In Persian)*
- Pishgahifard, Z., 2004, **Research Methodology in Political Geography**, Sarallh, Tehran. *(In Persian)*
- Pottinger, H., 1969, **Travels in Beloochistan and Sinda**, Translated by: Shahpur Goodarzinejad, Dehkhoda Bookstore, Tehran. *(In Persian)*
- Report of Mohammad Mirza Qajar Ghavanlo General Console of Iran in Bmbaei, to the Iran's Department of State, **about the Eastern Borders of Iran and Baluchistan** in Muharram 1317 Qamari, 1287 Shamsi & 1899 M, by efforts of Ibrahim Safaei Gathered by Dr, Afshin Partov in: www.balochacademy.org . *(In Persian)*
- Salar Behzadi A., 1993, **Balochistan in the Years 1307 to 1317**, Dr. Afshar, Tehran. *(In Persian)*
- Salehi Amiri, R., 2006, **Ethnic Conflict Management in Iran**, Strategic Research Center, Tehran. *(In Persian)*
- Sasanian, KH. M., 2003, **Statemans of Qajar period**, by S. Morteza Aldavid, Mogestan, Tehran. *(In Persian)*
- Sepahi, A., 2004, **Baluchistan in Itineraries of the Qajar Period**, the Month Book of History and Geography Quarterly, No. 77-78, PP. 145-153. *(In Persian)*
- Sepahi, A., 2006, **Baluchistan in the Qajar Era**, First, Golestan Marefat, Qom. *(In Persian)*
- Sepehr M.M.T. (Lesanolmolk), 1965, **Nasekh Altvarykh Qajar Kings**, by Correcting and Notations of: Mohammad Baqer Behboodi, Eslamieh Bookstore, Tehran. *(In Persian)*
- Shahri, J., 1991, **Tehran**, First, Moein, Tehran. *(In Persian)*
- Sykes, S.P.M., 1957, **Ten Thousand Miles inPersia or 8 Years in Iran**, by Hossein Saadat Nouri, Second, Ibn Sina, Tehran.
- The Reports of the Embassy of Great Britain from Tehran**, 1907, by: Masumeh Jamshidi in Institute Website of Contemporary History, <http://www.iichs.org>. *(In Persian)*
- Treasury of Persian Documents, **Fifty-five Documents from the Qajar Period**, by Effort of: Hashem Rajab Zadeh and Koeichy Hanne da.
- Varharam, GH., 1988, **Iran's Political System and Social Organizations in the Qajar Era**, Moein, Tehran. *(In Persian)*
- Vaziri Kermani, A.A.KH., 1961, **The History of Kerman**, by Correcting and Notations and Introduction of: Mohammad Ebrahim Bastani Parizi, Books of Iran, Tehran. *(In Persian)*